



دانشگاه علوم پزشکی گلستان
معاونت فرهنگی و دانشجویی

فانوس

گاهنامه فرهنگی - اجتماعی فانوس
اسفند ۱۴۰۱ - شماره مجوز: ۴۰۰۰۶۲۹/۱



حوزه بسیج دانشجویی امام خمینی(ره)
دانشگاه علوم پزشکی گلستان

بذرا صد و خدمت، مَرافَت به باری آورد



بهاران ایزدینیر از قلم نیا

گاهنامه فرهنگی اجتماعی فانوس - شماره ۱۱

شماره مجوز: ۴۰۰۰۶۲۹/۱

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

مدیر مسئول: جواد ایزدی

سردبیر: امیرحسین احمدی نیا

ویراستار: امیرحسین احمدی نیا

صفحه آرایی: فرزاد سقائی

افرادی که در این شماره همراه ما بودند:

محمد امین علیزاده، جواد ایزدی، علیرضا عامل، طه شاکری، احمد

کریمی، ابراهیم فرهانی، امیرحسین احمدی نیا، سید احسان یزدان

پناه، اباذر نجاتی

فهرست

- ۳ سخن سردبیر
- ۴ علل دشمنی با جمهوری اسلامی ایران
- ۶ نرد تن ها
- ۹ دوزین
- ۱۲ تموم شد؟ اصلا تاثیرگذار نبود
- ۱۴ عشق میان من و تو
- ۱۶ قدرت و شکوه زن
- ۱۸ نظام بین الملل - ۷
- ۲۱ زنان ایرانی پس از انقلاب
- ۲۴ اتوماتیزه
- ۲۵ آزادی
- ۲۷ رضاجان است شاه مردم ایران



سخن سردبیر

اینطور فکر میکنم که حقیقت در سطح جامعه دچار یک ضریب k میشود. از همان ضریب هایی که در فرمول های آماری یا برای محاسبه GFR استفاده میکردیم. ممکن است مسئله ای با میزان حقیقت اندک وجود داشته باشد اما در سطح جامعه ضریب k ای بر آن اعمال شود و همچون یک حقیقت مسجل نمایش داده شود. در واقع حقیقت در سطح جوامع یک نمایشی از حقیقت است نه الزاما خود حقیقت به طور خالص. این ضریب k همان رسانه و تمام شبه رسانه هایی است که در اطرافمان هر روز خبرهایی را تکرار میکنند. آنقدر تکرار می شود تا باور کنیم وجود دارند. آنقدر از اقتدار پهلوی میگوید تا بذل و بخشش بحرین و دشت ناامید و آرزات را کوچک بشماریم. آنقدر سیاهی

را تکرار میکند تا مسیر ۴۴ ساله پر افتخار انقلاب خود را فراموش کنیم. آنقدر از زن زندگی آزادی دم میزند تا باور کنیم آنکه پشتیبان حقیقی این شعار است، غرب با نتایج سیاه خود در حوزه زنان و خانواده است و اینجا، ایران اسلامی، مانع بروز استعداد های زن عقیف و محجبه ایرانی شده است. کسی هم نرسید آقای ضریب k ، آمار دانشجویان خانم بعد انقلابمان را دیده ای؟ آمار دانشمندان، تولید کنندگان خانم را چه؟ بازیگران، هنرمندان، ورزشکاران و قهرمانان خانم را چه؟ دیده ای؟ یا کم بودن میزان حقیقت این تهمت را با بلند کردن صدایت جبران میکنی؟ حقیقت این است که استعداد های زن ایرانی را

رسوایی بدون هیچ ضریب k ای صدایی بس هولناک دارد که گوش تیز ملت ما آن را خوب میشنود.



انقلاب شکوفا کرد اما به حریم عفت او تعرض نکرد. نه اجازه بهره بردن از او را در کاباره و



بسمه تعالی

هانتینگتون یکی از اندیشمندان غربی است که نظریاتش برای دولتمردان غربی به خصوص آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار است. این شخص تمدن های بزرگ دنیا را شامل هشت تمدن می داند که شامل غربی، اسلامی، ژاپنی، کنفوسیوسی، هند، ارتودکس، آمریکای لاتین و تمدن آفریقایی می باشند. ایشان معتقد است گسل بین این تمدن ها سبب درگیری

های آینده جهان است (هانتینگتون: ۲۳: ۱۳۸۴). (در مورد تمدن اسلامی دو نظریه متفاوت قبل و بعد انقلاب اسلامی دارد. در نظریه قبل از انقلاب اسلامی می گوید کار تمدن اسلامی بی شک یکسره خواهد شد و به پایان خواهد رسید اما نظریه بعد انقلاب اسلامی اش تمدن اسلامی را یک تمدن ماندگار و پایا می داند که سرانجام روبروی تمدن غربی قرار خواهد گرفت (جمعی از نویسندگان: ۲۸۵: ۱۳۸۴). (مورخ معروف

انگلیسی ارنولد توین بیپی بر تجدید حیات تمدن اسلامی با هانتینگتون متفق است (محمدی، ۱۹: ۱۳۷۲). (بنابراین غربی ها معتقدند که تمدن اسلامی چالشی برای تمدن غربی ایجاد خواهد کرد، بنابراین بهترین راه مقابله با این چالش سرکوب جمهوری اسلامی است.

آمریکایی ها در سال ۱۳۳۲ با انجام یک کودتا دولت ملی ایران به ریاست جمهوری مصدق را سرنگون و بنا به گفته

مایکل تی، تاج شاهنشاهی را به محمد رضا شاه تقدیم کردند (مایکل تی ۱۳۸۹: ۶۸). (شاه در قبال این حمایت، نفت ایران را به کنسوسیومی از شرکت های آمریکایی، انگلیسی و چند کشور اروپایی واگذار کرد) (جمعی از نویسندگان: ۱۲۲- ۱۳۸۴: ۱۲۵). (بعد از انقلاب اسلامی، آمریکا حامی اصلی اش (ژاندارم منطقه) یا حکومت شاهنشاهی در ایران را از دست داد به گونه ای که در کمتر از سه ماه هزینه هر بشکه نفت از ۱۳ دلار به ۳۲ دلار رسید. (جمعی از نویسندگان: ۱۲۲: ۱۳۸۴)

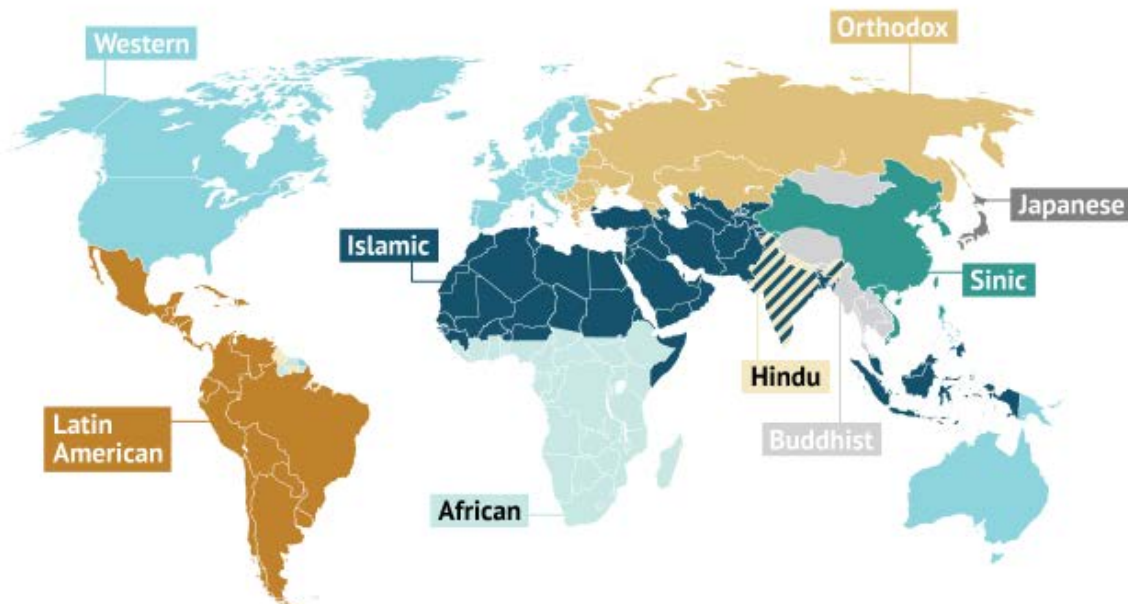
یکی دیگر از ریشه های محکم این دشمنی، ریشه اعتقادی و دینی است. قرآن کریم می فرماید یهودیان قبل از بعثت پیامبر اکرم از منتظران ظهور پیامبر بودند (سوره بقره، ۸۹). (لیکن بعد از بعثت به دلایل منافع مادی (بقره، ۴۱)، پیروی

از خواسته های خودشان (بقره، ۸۷) و حسادت (سوره بقره، ۱۰۹) از بیعت با پیامبر سرباز زدند. ساموئل هانتینگتون معتقد است که دشمنی ۱۴۰۰ ساله بین اسلام و غرب در حال افزایش است و آستان حوادث خونی خواهد شد (هانتینگتون: ۳: ۱۳۸۴). (مسیحیان قرون بعد از صدر اسلام نیز مرتکب جنایاتی شدند که دست کم از یهودیان نبود. جنگ های صلیبی مسیحیان تندگرا و استعمار کشورهای اسلامی در همین راستا است) (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۷). (انقلاب اسلامی ایران منشا بیداری اسلامی در منطقه مسلمانان شد و نور امیدی در دل مسلمانان جهان تابانید به گونه ای که سازمان هایی تاثیر گذار در معادلات بین المللی مانند حزب ا...، حماس



HUNTINGTON'S CIVILIZATIONAL DIVIDES

Samuel Huntington categorized the world into nine civilizations, arguing that the fault lines between them would shape international relations and serve as the driving force of conflict in the post-Cold War world.



Source: The Clash of Civilizations

Copyright Stratfor 2016 www.stratfor.com



و جهاد اسلامی شکل گرفتند (عیوضی و هراتی: ۱۶۸:۱۳۹۰). وجود یک لابی یهودی بسیار تاثیرگذار در هیات حاکمه آمریکا (دولت، کنگره، نخبگان، مراکز مالی و دستگاه های تبلیغاتی) این کشور را به مستعمره ای برای اسرائیل تبدیل کرده است (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۴:۲۷۰) به گونه ای که آمریکا ۳۰ بار محکومیت های بین المللی علیه اسرائیل در سازمان بین الملل را وتو کرد (قاسمیان: ۱۳۹۲:۱۲۶). (این لابی یهود بر راه اندازی یک جنگ تمام عیار با رویارویی مسقیم و نظامی علیه جمهوری اسلامی تاکید دارد و برای اجرای

این برنامه تحت هر شرایطی مصمم هستند) حسینی کیوان: ۱۴۷:۱۳۸۸).

نتیجه گیری: آمریکایی ها به دنبال امنیت پایدار اسرائیل (نماینده اصلی در منطقه)، امنیت پایدار انتقال انرژی به غرب، نجات تمدن غربی و حفظ رژیم های وابسته به خود در منطقه است و این امر جز با اقدام نظامی و همه جانبه علیه جمهوری اسلامی محقق نخواهد شد. شایان ذکر است تقویت همه جانبه جمهوری اسلامی می تواند در کاهش آسیب های ناشی از این چالش خارجی نافع باشد.

گردآوری: ابراهیم فرهانی، دانشجوی دکتری تخصصی بیوتکنولوژی پزشکی



تهران، چاپ پایدار
عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸)، چالش های سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات فردا، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
آباد، جلد اول. قاسمیان، علی (۱۳۹۱) (سازمانهای بین المللی. خرم آباد- انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم
کیوان حسینی، اصغر (۱۳۸۸). (لابی یهود و سیاست خارجی آمریکا با تاکید بر تصویر سازی لابی
یهود علیه ایران (تهران). اندیشه سازان

منابع:
دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۱). (نظریه برخورد تمدنها، ترجمه و ویراستاری مجتبی امیری. تهران.
جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۴). (انقلاب اسلامی ایران، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در
دانشگاهها. قم. دفتر نشر معرف
محمدی، منوچهر (۱۳۷۲). (تحلیلی بر انقلاب اسلامی. تهران.
چاپ سپهر
مایکل تی، کلر (۱۳۸۹)؛ (نفت و خون، ترجمه وحید موسوی.

نبرد تن ها

نمی دانم جهان بیرون، بسط داده شده جهان درون است یا شاید هم جهان درون، چکیده ای از جهان بیرون باشد. شاید هم تلفیقی از هر دو درست باشد، یعنی هیچ کدامشان اصل نباشد و هر کدام فرعی برای دیگری محسوب شود. شاید هم هیچ ربطی به هم دیگر ندارند و در عین حال شبیه همدیگرند. مثل دو فرد که با دیدن هرکدامشان دیگری برایت تداعی می شود، اما هر چقدر به آن ها بگویی شما دو نفر با هم برادر یا خواهرید یا لاقبل نسبتی دور یا نزدیک با هم دارید، به هیچ وجه نمی پذیرند. شاید هم یک انکار مصلحتی باشد. شاید با همدیگر بسته اند که به کسی راستش را نگویند. گاهی اوقات تصور می کنم نکنند هر دویشان یک نفر باشند! یک فرد

در دو بدن متفاوت؛ حتی در دو نقطه جغرافیایی کاملاً متفاوت یا در دو برهه زمانی مختلف؛ طوری که مرگ آن یکی چند قرن تا هزاران سال با نمونه بعدی خودش (یا شاید هم تعریف دیگری از خودش) فاصله داشته باشد.

می گوید: هرگز چیزی را بیرون از خود نیافتم که درونم مشابه مینیاتوری اش را پیدا نکرده باشم.

آرامگاه فراموش شده بنیان گذار کبیر سلسله گمنام فاخریه، کریم خان اول، در گورستان حوالی روستای نسیان، از توابع شهرستان سرفراز، کنار چشمه مرآت قرار دارد.

پیرزنی با چارقده سفید گلدار و عینکی که با دو نخ کلفت به گردنش آویزان است، کنار چشمه یک سبد انار را دارد می شوید. (در این تاریکی گرگ و میش به نظر می رسد انار باشد؛ آخر سرخی عجیبی دارد.) هوای روستا خنک است. مه ملایمی در گذر است. بوی رطوبت خاک اینجا را دوست دارم. اصلاً همین رطوبت، این خاک را این طور دوست داشتی اش

کرده است.

قدم زنان سمت پیرزن می روم. همچنان سرگرم شستن انارهاست. گیسوهایش را حنا بسته است. از جلوی چارقدهش که کمی موهایش مشخص است، می شود فهمید.

سگی بزرگ و سیاه (بدون اغراق دو متر فقط قدش است) آن کنار ایستاده است و در این هوای مه آلود و نیمه روشن به من زل زده است. (نمی گویم نترسیدم!)

پیرزن می گوید: کریم خان را که می شناسی؟ می گویم: نه...

انارها را که دیگر تمامشان را شسته با سبدش بلند می کند و به راه می افتد: پس با من بیا...

مکثی کرد و پرسید: انار دوست داری؟

می گویم: آره ولی این طور سرپا که همیشه انار خورد!

یک انار به من می دهد و می گوید: این را بگیر



هر وقت که مناسب بود نوش جان کن!

سردار بزرگ سپاه با صورتی خونین و مالین و دست و پایی شکسته و لنگان، سراسیمه به بالین شاه می آید: فرمانروا، این چندمین شکست ماست. ما تمام دشمنانمان را شکست داده ایم؛ به جز این دشمن که چندین بار با او روبه رو شدیم و در تمام این نبردها، بدون آن که هیچ خسارتی به دشمن وارد کنیم، سنگین ترین تلفات را داده ایم. کریم خان که تازه از خواب بیدار شده است، دستی به صورت خود می کشد تا بفهمد کجاست و آن کسی که صحبت می کند به چه زبانی حرف می زند. دستی دیگر هم بر سبیل بلندش می کشد تا اقتدارش را به

یاد خودش و اطرافیان بیندازد (بادی به غلب می اندازد طوری که همه چیز را طبیعی جلوه دهد): همین الان جلسه ای تشکیل می دهیم. از سران سپاه تا مشاوران و وزرا همه باید بیایند. پیک شاه روانه خانه همه شان می شود تا در آن موقع شب تمامی آن ها را بیدارشان کند و به دارالشوری بکشاند. هوا خنک و مه آلود است.

رئیس الوزرا می گوید: شاهنشاهها، باید از ممالک همسایه در این نبرد کمک بگیریم. آن ها می دانند که این دشمن خبیث دیر یا زود گریبان آن ها را نیز خواهد گرفت. ناگزیر مجبورند برای حفظ اراضی خودشان درخواستمان را بپذیرند. شهاب الدین میرزا، ولیعهد شاه، می گوید: درخواست داده ایم ولی رد کرده اند. ما سال هاست که درگیر این دشمنیم و هیچ پیروزی ای نداشته ایم. برای ما هیچ نتیجه ای به جز تلفات سنگین نداشته است. تمام همسایگان ترسیده اند. می بینند ما که بزرگترین لشکر دنیاییم هم از پیشش بر نیامده ایم، می بینند ما که همیشه تمامی دشمنان را به خاک و خون کشیده ایم در این نبردها تک تک سرداران و سربازان را از دست می دهیم، واضح است که نمی پذیرند. مشاور اعظم می گوید: لازم است رعیت را بیش تر درگیر کنیم. با اجازه فرمانروا مالیات ها را بالا ببریم، رعیت را بالاچار پای میدان نبرد ببریم. باید بفهمند دیگر زمان بخور و بخواب گذشته است.

وزیر لشکر می گوید: هیچ راه نظامی ای بر این دشمن کارگر نیست. به نظرم حيله ای سیاسی بیندیشیم و همه شان را به بهانه ای در جایی جمع کنیم، آن هنگام تمامشان را به توپ بندیم! هرکسی نظری می دهد و کریم خان سبیلش را تاب می دهد و به تمام آن حرف ها با دقت گوش می دهد. نمی دانم میان صحبت کدام وزیر یا کدام سردار است که شاه به سخن می آید: آن کسی که جلوی ما ایستاده دیگری نیست که خود مائیم. ما قدرتمندتر از آنیم که احدی بر ما مستولی گردد. کسی که جلوی من ایستاده خود منم و کسی از پیشش بر نمی آید به جز خودم.

جلسه را همان جا خاتمه می دهد و دستور می دهد لباس رزم بیاورند.

شاه بزرگ سوار بر رکاب سلطنتی با زره و تیر جنگی مخصوصش روانه کارزار می شود: مبادا پشت مرا خالی کنید! لشکری عظیم با تمام سران، سمت غاری که دشمن خودش را در آن پنهان کرده است، روانه می شود. مسافت زیادی را می روند. از کوه ها و دشت ها

و رودها می گذرند تا وارد روستایی به نام روستای نسیان می شوند.

راه بلد می گوید: همینجاست، قبلهء عالم! کنار چشمه مرآت در غاری سیاه محل اختفای همان دشمن است.

وقتی که به غار می رسند، هوا کمی تاریک و گرگ و میش است. مه ملایمی هم در گذر است. بوی رطوبت جالبی از خاک می آید. فضای کنار چشمه خنکی خاصی دارد. پیرزنی کنار چشمه با چارقدی سفید گلدار مشغول شستن یک سبد انار است. کریم خان دستی بر سبیل های بلندش می کشد و به سمت غار می رود. نزدیکان شاه به او پیشنهاد می دهند که اندکی صبر کند و دست از اقدام عجولانه بردارد. اما شاه می داند اگر نرود باز هم بیش از پیش باید افرادش را از دست بدهد و به هیچ نتیجه ای هم نرسد؛ بالاخره یک جایی باید می پذیرفت که به داخل غار برود. کسی جرئت نمی کند جلوتر از شاه برود. کریم



خان (نمی گویم نمی ترسد) ولی همچنان سوار بر اسبش آرام آرام و محتاطانه به سمت غار در حرکت است.

به ابتدای غار که می رسد دیگران را از همراهی منع می کند: می خواهم خودم تنهایی با خود درون غارم صحبت کنم.

سگی بزرگ و سیاه (بدون اغراق دو متر فقط قدش است) درون غار ایستاده است و در این تاریکی داخل غار به کریم خان زل زده

است: فراموشم که نکرده ای؟

می گوید: می دانستم یک

روزی قدرتت را به رخم

می کشی و عقده های

سرکوب شده تمام

این سال ها را یک

جا بیرون می

ریزی.

نگاهش را به

سمت روشنائی

کم بیرون غار

می اندازد:

نگران خودت

نیستی؟

دستش را می

برد که بر

سپیش بکشد

اما جرئت

نمی کند: از

چه بترسم؟

تو مرا نابودم

نمی کنی؛ چرا

که بقای تو در

بقای من است

و من هم نیامدم

که نابودت کنم؛

چرا که نابودی تو

نابودی من است. می

دانی، راستش را بخواهی

این همه سال خودم بودم

که نگذاشتم نابودت کنند. می

دانستم پایان تو پایان من است و

پایان من پایان همه این هاست. این

ها شاخه های من اند و بقایشان در بقای من است. بی رحمی تو بود که به کم قانع نبودی. فهمیدی این ها دنبال بقایند پس بقای مرا خواستند و بقای من به بقای تو بود. پس تا می توانستی برای بقای خودت انار شکستی و دانه دانه در دهان گذاشتی...

پیرزن به چشمه مرآت اشاره می کند: چشمه او و

تمام شاخه هایش را در آغوش کشید.

(اصطلاحی محلی به این معنی

که در آب چشمه غرق شد.)

یادم آمد پیرزن پارچه ای

نزدیک چشمه روی زمین

پهن کرده است تا

با هم بنشینیم و

انار بخوریم. نمی

دانم من هم انار

خوردم یا نه.

هوا مه آلود و

گرگ و میش

است.

سگ سیاه

بزرگ به من زل

می زند.

هوای خنک دل

نشینی است.

بوی رطوبت از

خاک بر می

خیزد.



محمدامین علیزاده

بذر امید و خدمت شرافت به بار می آورد

در آذر ماه امسال با حضور بیش از ۸۰ نفر از دانشجویان علوم پزشکی گرگان از دانشکده ها و مقاطع مختلف این دانشگاه اردویی جهادی با محوریت سلامت و درمان در منطقه دوزین برگزار شد. گزارش زیر ذکر گوشه ها و زوایایی از این اردو جهادی می باشد

سکانس اول

داخل مینی بوس

کلوزآپ چهره آقای جوان که با چشمانی مشتاق از پنجره بیرون مینی بوس را نگاه میکند. در پس زمینه پنجره که در پیچ و خم جاده زیبای دوزین در حال حرکت است، طبیعت بکر جنگلی، چشمانش را نوازش می دهد.

آقای جوان به سمت دوربین برمیگردد و با تکان تکان حاصل از حرکت مینی بوس شروع به صحبت می کند: «ذهنیت من از نیروهای جهادی کسانی بودن که سال ۹۸ اومده بودن به مناطق سیل زده و داشتن به ما کمک میکردن، مخصوصا اونجایی که فهمیده بودم بدون حقوق اومده بودن بهمون کمک کنن. تا امسال که اومدم دانشگاه و غرفه ها رو تو جشن جدید الورود ها که میگذستم رو یه کلمه چشمام قفل شد؛ برگزاری اردوهای جهادی! از یه آقای عینکی که رو به روم وایساده بود و انگاری منتظر سوالم بود پرسیدم: سلام، میبخشید اردو جهادی یعنی چی؟ مسئول غرفه اول چند لحظه ای تو عمق چشمام نگاه کرد. انگاری فهمیده بود با این ترکیب قرابتی دارم. لبخندی زد و گفت: علیک السلام عزیزم، اردوی جهادی یعنی یه سفر حال خوب کن از جهنم عادت های روزمره زندگی دنیایمون به بهشت دل مردم مناطق محروم... یه سفر شیرین به گرمای لبخند یه مادر تو شب سرد و تاریک یه روستای دور افتاده... چشمای دلم رو بستم و وقتی چشمای سرم رو باز کردم دیدم توی یه اتوبوس نشستم و با چند تا از دوستانم داریم اردو جهادی میریم. یادمه اون روز وقتی ازش پرسیدم امسال اردو برگزار میکنین؟ گفته بود: اره همین روزا پیگیری های یه اردو جهادی رو داریم انجام میدیم که یه فرقی با اردوهای قبلیمون داره، اینکه بخش بهداشتی درمانیش اصلی تر و پررنگ تر از بقیه اردوهاست. وقتی هم که پرسیدم ما که ترم یکیم هم میتونیم تو اون بخش کاری کنیم یا نه؟ بازم با خنده گفت: برای شما ها که اصلا برنامه‌ی ویژه‌ای داریم...! با صدای بلند و ذوق زده دوستش که آبشاری را در میان درختان سبز و طلایی کوه های مسیر به بقیه نشان میدهد، چشمانش را از دوربین ما بر میدارد و محو تماشای منظره پاییزی و بدون انتهای بیرون می شود.



سكانس دوم

داخل کلاس مدرسه روستای کلاسره (از توابع دوزین)

در سمت چپ کادر خانم جوان با روپوش پزشکی فشارخون خانم روستایی را که در سمت راست کادر قرار دارد، اندازه می گیرد.

- مادر جان فشارت یه خورده بالاست، ۱۴ رو ۹ هستش. داروی فشار میخوری؟

- هُن؟ (خانم روستایی سر خود را حدود ۳۰ درجه به چپ میچرخاند. و گوش راست را که بهتر می شنود نزدیک تر می آورد.) خانم جوان جملات و سوال انتهایی خود را تکرار میکند.

- مادر جان دکتر اینجا هرچند ماه یه بار میاد. اونم به ما نوبت نمیرسه. مام پولشو نداریم دوزین دکتر بریم، حالا میگی چیکار کنم؟

- بی زحمت یک ربع بشینید تا دوباره فشارتون رو بگیرم.

خانم جوان به سمت دوربین برمیگردد تا جواب این سوال ما را بدهد که: «چی شما رو به اینجا کشوند؟»

- خب دبیرستان که بودم چون برادرم پزشکی و خواهرم مامایی خونده بودن منم اومدم تجربی، حقیقتش انگیزه و دلیل خاصی نداشتم، کنکور دادم و خب خداروشکر پرستاری گران قبول شدم و اومدم دانشگاه. یه روز ۲ تا از سال بالاییامون اومدن سر کلاس و راجع به اردوی جهادی توضیح دادن و گفتن تو این اردوی جهادی میتونیم خدمات بهداشتی درمانی به مردم بدیم، خب منم بدم نميومدم همین ترم یک پیام و کار بالینی رو تجربه کنم و هم یه کمکی هم در حد توانم کرده باشم. ثبت نام کردم و خب الان اینجا تو لاین اندازه گیری فشار و قند خون هستم. راستش بعد از ۴ سال از انتخاب رشته تجربی اولین باره حس میکنم به درد مردم می خورم. یاد اون جمله ای افتادم که رو کارت تبلیغ اردو جهادی نوشته بود: «هشدار، کمک کردن به دیگران اعتیادآور است».

دست زمخت و لرزانی انگشتان دست راست خانم دانشجو را میگیرد.

- دخترم فشار منو بیار دیگه نمیگیری؟

- به روی چشم چرا که نه مادر جان...

سكانس سوم

داخل مسجد روستای سایر(از توابع دوزین)

، نمای باز از آقا و خانم پزشک که در فاصله چند متری در حال ویزیت و صحبت با بیماران هستند. تصویر کات میخورد. کادر بسته از آقای دکتر، با زمینه مردمی که توسط خانم دکتر ویزیت میشوند. آقای دکتر اینطور شروع به صحبت میکند: «من عمومی رو از دانشگاه علوم پزشکی گران گرفتم. تو دانشجویی هم چندین اردوی جهادی شرکت کردم و تو چندتاش هم مسئولیت داشتم. تو اون اردوها پزشک با ما میومد و مردم رو ویزیت میکرد ما هم همه کاری می کردیم. از کارای عمرانی و فرهنگی تا پشتیبانی و بهداشتی و اینا... این خیلی خوبه تا دانشجو ها بیان با مردم رو در رو بدون هیچ واسطه ای ارتباط داشته باشند چون اکثر دانشجو ها بیشتر با هم در ارتباط اند و بزرگتر هم که بشند بیشتر با همکاراشون در ارتباط خواهند موند. اینجوری هیچ زمانی ندارند تا پای درد و دل های مردم روستا بشینن و بدون هیچ وابستگی و تعلقی به حرفاشون دل بدن که در نتیجه باعث بشه با انگیزه خدمت و کمک درس بخوندن. اتفاقا من ۲ سال طرحمو تو روستاهای اطراف بجنورد گذروندم و چون با کار تو این مناطق آشنا بودم، واسه همین خیلی راحت با مردم ارتباط میگرفتم. خیلی خوبه دانشجو ها از همین ترم یکی فضای کار آیندشون رو کمی مزه مزه می کنند.

تصویر کات میخورد، جای آقا و خانم دکتر عوض میشود. خانم دکتر رو به دوربین با ما حرف میزند و آقای دکتر در پس زمینه بیمار ویزیت میکند. خانم دکتر میگوید: «من تازه چند روزه که فارغ التحصیل شدم و امروز اولین روزیه که به عنوان پزشک عمومی دارم مریض میبینم. تا حالا دوبار اردوی جهادی رفته بودم. چند روز پیش یکی از دوستانم زنگ زد و ازم پرسید حاضریم باهاشون پیام اردوی جهادی و مریض ویزیت کنیم؟ پیشنهادش خیلی جالب بود و وقتی فهمیدم چندتا دیگه از دوستانم دعوتش رو قبول کردن با خوشحالی قبول کردم. ازون روز تا حالا استرس داشتم که اگه نتونم درست کار کنم چی؟ وقتی با دوستانم حرف زدیم اونا هم همین رو میگن. واسه همین با اون دوستی که دعوتمون کرده بود حرف زدیم و قرار شد تو هر لاین ویزیت پزشکی یه پزشک باتجربه تر باشه که اگه سوالی داشتیم ارزش بپرسیم؛ همین باعث شد با خیال راحت مریض ویزیت کنم و نمیدونید چه حس خوبی داره که ثمره ۷ سال درس خوندم رو دارم میبینم و میتونم برای درد و مشکلات پزشکی هموطنام کاری کنم.



روستا که اعتقادمون اینه باید به تکلیف مون عمل کنیم. همین روستا چند تا شهید داره. همین که اومدیم و ذره ای از حقی که شهدا بر گردنمون دارن رو ادا کنیم برا من یکی بسه.» (همزمان گوشی همراه اون زنگ می خورد.) با دستپاچگی خاصی می گوید: «اوه اوه دیر شد باید برم.»

با سرعت در ادامه مسیر حرکت می کند. پشت وانت در کنار جعبه ها دو دانشجوی پسر نشسته اند. یکیشان فقط دماغش از میان کاپشن و کلاه مشخص است. هر دو شان با دست علامت پیروزی به ما نشان میدهند احتمالاً منظورشان این است که در این هوای سرد هنوز زنده ایم و پر انرژی! هر دو مواظب هستند تا جعبه های دارو و تجهیزات زیاد ضربه نخورند و به سلامت به دست مردم برسند. وقتی وانت به وسط کادر میرسد صدایی از ماشین می آید: «حاجی به بچه ها بگو ادامه بدنند محموله تو راهه...»

سید احسان یزدان پناه

سکانس چهارم
نمای باز، از خیابان جلوی مدرسه، وانت سبز رنگی از دور در سرپایینی خیابان به سمت دوربین می آید. جلوی دوربین می ایستد. راننده شیشه را پایین میدهد. از او می پرسیم: «در اردوی جهادی چه نقشی داری و چرا اینکار را قبول کرده؟» در حالی که از خستگی چشمانش گود افتاده با لبخندی به پهنای صورت می گوید: «ما حقیقتش نوکر خادم های مردم هستیم. به عبارتی اومدیم فکر کردیم کجا بیشتر از همه کار داره و کم تر کسی سمتش میره. بعد کمی پرس و جو کردیم و رسیدیم به مسئولیت رفیع پشتیبانی. اینجا ما خادمی خادم های مردم رو انجام میدیم. برنامه ی صبحانه و نهار و شام رو تأمین می کنیم. وسایل مورد نیاز برای بچه های پزشک و دندان پزشک مون میاریم. و کلی کارای «برو و پیدا کن و بگیر و بیار» دیگه (با شوق خاصی می خندد که نشان میدهد خستگی هنوز بر او اثری نکرده) ولی جدا از کار و اینا عشق می کنم چون با یک جمعی اومدیم



تموم شد؟ اصلاً تاثیرگذار نبود.

علیرغم اینکه در ادامه با تندی قلم این جانب شاید اوقات تلخی کنید ولی بدانید از صمیم قلب نسبت به این موضوع متأثر هستم. گاهی اوقات دیدن رفتار اشتباه از یک انسان وجدان یک آدم را به درد می‌آورد. مثلاً فرض کنید در بازار در حال قدم زدن هستید که جیغ‌های ممتد یک زن نظر شما را به خودش جلب می‌کند و قبل از آنکه فرصت کنید به منشأ صدا بازگردید فردی با سرعت تمام هم‌زمان که کتف شما را مورد اصابت قرار می‌دهد به شما می‌خورد و فرار می‌کند. در این حادثه مهم نیست که شما چه واکنشی نشان می‌دهید یا فرد خطاکار چه نیتی دارد و اینکه بقیه چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. آنچه آدم را می‌آزارد یک رفتار غلط به نام دزدی است. چندین مثال و نمونه دیگر از این موارد موجود است که دل یک آدم را به درد می‌آورد. فارغ از علت، شکل، نحوه و ابعاد دیگر آن رفتار...

چیزی که این روزها دل آدم را به درد می‌آورد طیفی از جوان این سرزمین هستند که علیرغم روشن شدن خیلی از مسائل همچنان مصرانه و پافشارانه بر مرغ یک پا دارد خود، پا بر زمین می‌کوبند و راه را برای هرگونه تفاهم متقابل بسته‌اند. البته آنچه آدمی را متأثر می‌کند نتایج این مدل رفتارهاست که تقریباً از زبان خیلی از این افراد که نزدیک خودمان هم هستند، شنیده‌ایم. چه در فضای مجازی چه در فضای حقیقی... یک جمله با مفهوم ثابت و فرم‌های متفاوت: «مردم ما نمی‌فهمند...» «مردم ما قدر نشناسند...» «مردم ما درک ندارند...» «حق مردم ماست که بدبخت باشند» و... (البته بنده پیشاپیش از شما خواننده‌ی عزیز و خانواده و اقوام و دوستان شما عذر خواهم ولی حقیقت ماجرا همین است و این کلام از زبان همین طیف بارها خارج شده است.)

اما داستان چیست؟ مگر نه اینکه برای آزادی مردم به خیابان ریختند؟ مگر نه اینکه به بهانه فوت مشکوک یک دختر به خود اجازه حمله به نیروی انتظامی و بسیجی دادند؟ مگر نه اینکه با شعار زن زندگی آزادی به دختران چادری حمله کردند و لباس‌زیر زنان را از خانه‌هایشان بیرون آوردند و به دست گرفتند؟ مگر نه اینکه به بهانه مبارزه برای مردم به زندگی مردم خسارت زدند و برای دشمن همین مردم بهانه ایجاد کردند تا دوباره همین مردم را تحریم کنند؟؟؟؟ پس چطور شد حالا که به قوی ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ه آبان هم رسید ولی جمهوری اسلامی نه‌تنها سقوط نکرد بلکه به دنبال حضور در کانال پاناما نیز هست،

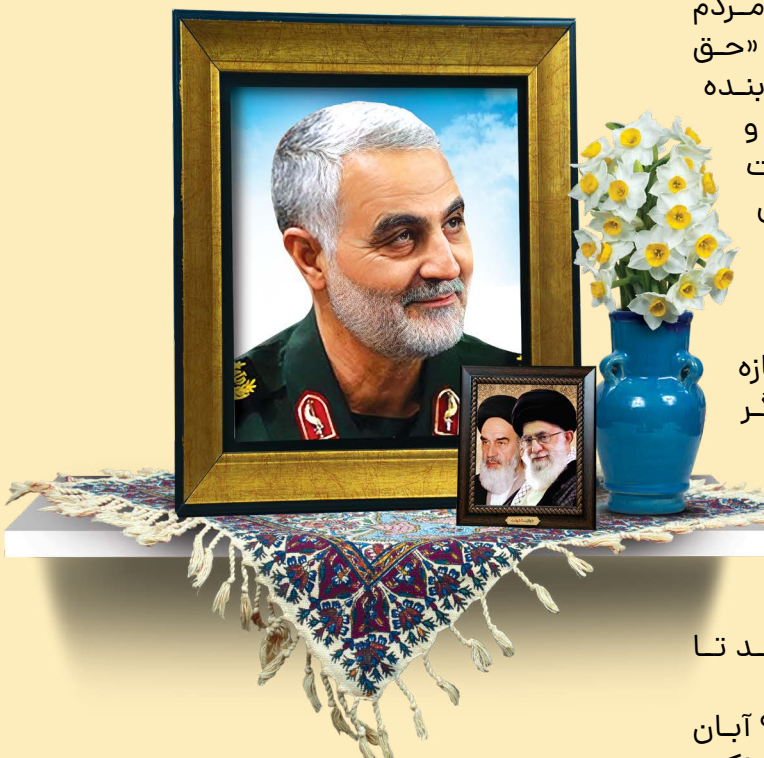
دچار افسردگی در مبارزه شدند؟؟؟ و اما چطور می‌شود مردمی که تا خبر احتمال قطعی گاز می‌آید اقدام به صرفه‌جویی می‌کنند تا هم‌وطنشان در نقطه‌ای دیگر بی‌گاز نمانند، درک ندارند و قدر نمی‌دانند؟

چطور می‌شود مردمی که هنوز یاد و خاطره سردار شهید قاسم سلیمانی را از یاد نبرده و در سالگرد ایشان غوغا به پا می‌کنند، فهم ندارند و ارزش فداکاری نمی‌دانند؟

چطور می‌شود مردمی که هنوز ولادت خانم فاطمه زهرا سلام‌الله علیها و روز مادر را جشن می‌گیرند و برای مادران این سرزمین احترام و کرامت قائل‌اند از اسلام زده شدند و به فکر تغییر حکومت‌اند؟ مسئله دقیقاً همین‌جا شفاف می‌شود. همان‌طور که در شماره پیش اشاره شد، بزرگ‌ترین و مهلک‌ترین اشتباه این جریان پشت امثال علی کریمی و مسیح علینژاد و نازنین بنیادی بودن نیست، تکیه‌بر شعارهای کومله و منافقین خلق زدن نیست، پای تحلیل‌های اسماعیلیون و شاهین نجفی نشستن نیست، پیگیری اخبار از ایران اینترنشنال و BBC و VOA نیست. بزرگ‌ترین و مهلک‌ترین اشتباه خلأ فکر و اندیشه است. خلأ ایدئولوژی و مکتب است.

زمانی مبارز بودن به ساعت مطالعه و ارتباط دلی با توده مردم به‌خصوص جوانان و کار تشکیلاتی بلد بودن بود.

زمانی مبارز بودن به زیر شکنجه‌ها لیخند زدن و تا آخر جان اسم رهبر را نجوا کردن و جذب کردن





هم‌بندی‌ها و زندانبانان بود.
 زمانی مبارز بودن به از زن ، زندگی و آزادی گذاشتن و زیر پا گذاشتن تمام لذت‌ها و رفتن برای حفظ آرمان و خاک بود...
 ما تا وقتی ندانیم و نفهمیم این مردم قله‌های انسانیت را دیده‌اند و لمس کرده‌اند و با یاد و خاطره‌ی آن‌ها زندگی می‌کنند و از آن‌ها الگوبرداری می‌کنند بدون شک درنهایت به توهین کردن به این مردم فهیم و بی‌مثال روی خواهیم آورد. و تاریخ ما را در زباله‌دان خود خواهد انداخت اگر روزی عمق اثرگذاری استراتژیک این مردم و نقش آن‌ها در حاکمیت را نفهمیم و خود ارباب پندارانه بخواهیم برای ایشان بزرگی کنیم، در صورتی‌که این مردم همواره خود سرنوشت خود را رقم خواهند زد چرا که
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۱)
 چه ما یک طرفدار انقلاب اسلامی باشیم،
 چه یک اپوزیسیون.

جواد ایزدی

۱. (اُمّا) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملت) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. آیه ۱۱ سوره رعد.

عشق میان من و تو

چند وقتی هست که در فکر آنم برای تو بنویسم. حتی شده چند خط. نوشتن باعث می شود تا بتوانم با تو راحت تر باشم. میدانی، آدم عاشق کمی خجالتی است. البته شاید نمی خواهد معشوق اش را غمگین ببیند.

عشق بین من و تو کار امروز و دیروز نیست، قرار نیست به این زودی ها هم از تو دست بکشم. آخر تو دست کشیدنی نیستی. عشق اگر دست کشیدنی بود که دیگر نامش عشق نبود.

شاید کمی دلخور شده باشم اما از قدیم گفته اند که زندگی بدون غم و غصه، زندگی نیست. دلخوری که چه بگویم، کمی ناراحتتم. حتی ناراحت هم نیستم. مگر می شود از دست تو ناراحت بود.

عشق بین من و تو حکایتی طولانی دارد. از شب های قحطی ۱۹۱۷ (۱) تا شب های بهمن ۵۷.

از شب های محاصره آبادان تا شب های ...

شنیده ام که اخیرا سرطان خون کودکان مان را درمان میکنی! چقدر خوب است که به فکر سلامتی بچه ها هستی. آخر آنها گناهی ندارند که درد بکشند. کاش برای بچه های پروانه ای هم کاری بکنی. آنها هم پوست شان درد زیادی دارد. خارجی ها نمی گذارند تا برای بچه های مان پانسما بخریم. (۲)

می گویند که عکاسی ات هم بهتر شده. انگار عکاسی شب را بیشتر دوست داری. تلسکوپی که درست کرده ای را خیلی دوست دارم. انگار یکی از بهترین عکس های دنیا را میگیرد. حالا میتوانیم شب ها با هم به آسمان خیره شویم و کیهان را نظاره کنیم. شاید یکی از آن عکس های دونفره هم گرفتیم، من در آغوش تو، در کنار کهکشان NGC۲۳ با میلیون ها سال نوری فاصله. (۳)

فلی سی دا دس (۴). در خبر ها خواندم که سفر های خارجی می روی. آمریکای لاتین خوش گذشت؟! دریای کارائیب رفتی؟! بچه های بندر پالیتو را حسابی سلام رساندی؟! از پنزوشیمی ال پالیتو چه خبر؟! درخشش اولین پالایشگاه فراسرزیمینی ات در سواحل کارائیب، مبارکت باشد. حتما کشور های بیشتری برو، دنیا منتظر قدم های استوار توست. (۵)

شنیده ام برای بچه های سیستان و بلوچستان راه آهن افتتاح کرده ای... آه چه عالی! حالا بچه ها سوار قطار می شوند. می توانم خوشحالی شان را تصور کنم. بچه های آنجا خیلی با معرفت هستند. خیلی سخت کوش و قانع اند. من هم مثل تو خیلی دوست شان دارم. با این راه آهن ها که میسازی، میتوانی کالاها را از یکطرفت بگیری و سمت دیگر به کشورهای همسایه تحویل بدهی.

حتما جیبیت پر پول تر میشود و جیب

بچه ها هم... (۶)

امسال تابستان برق مان قطع نشد. نمی دانستم کار تو بوده. شنیده ام چند واحد نیروگاه احداث کردی. خیلی خوب است. حالا دیگر دستگاه های تنفس بیمار ها خاموش



نمی شود تا نفس هایشان به شماره بیفتند. م برق ها می رفت. می دانی روشنایی که نباشد، (۷)

ماهواره بر جدیدت مبارک باشد صعود قدرته آسمان آبی ات میبینم خیلی کیف میکنم. حالا ما ها را یکی یکی به مدار های مختلف بفرستی. تزئینات کیک های خانگی که خودت درست آن خوشمزه ها. راستی با قائم-۱۰۰ میشود به مختلف سفر کنیم؟؟ (۸)

می دانی این ها خیلی خوب است. من خیلی افتخار می کنم. به داشتنت. در کنارم بودنت. به می بالم. اما یادت نرود بچه هایت را. همه دارند از صمیم قلب اما بعضی اوقات نیاز است در آغوش بکشی. هر چه باشد کودک است دیگر باید به حرف هایش گوش کنی درد دل هایش را گاهی وقت ها آنقدر دلم برای زمانی که با هم می شود. می خواهم آن موقع هایت را از خاطراتم آغوشت بگیرم.

اما یک چیز را خوب میدانم

همیشه آخر داستان ها خوب بوده. داستان من و تو

طه شاکری

پاورقی ها:

۱. برای مطالعه بیشتر درباره این جنایت عظیم م خانه ایران» بخش کوچکی از این جنایت تلخ است ۲. محققان ایرانی موفق شدند نخستین بار در کوش کیهان، آبان ۱۴۰۱

گفتنی است قدم های بسیار مثبتی در جهت تر

شده است که انشاءالله به زودی به ثمر خواهد

۳. تلسکوپ ۳.۴ متری ایران. تلسکوپ اصلی رصد

کهکشان NGC۲۳ بود (وبگاه دیجیاتو، مهر ۱۴۰۱)

۴. Felicidades: اسپانیولی به معنای مبارک باشد، به

۵. راه اندازی نخستین پالایشگاه فراسرزیمینی به نا

(۱۴۰۱)

۶. افتتاح راه آهن زاهدان - خاش. از این راه آهن به

۷. با افتتاح رسمی شش واحد نیروگاهی با سرم

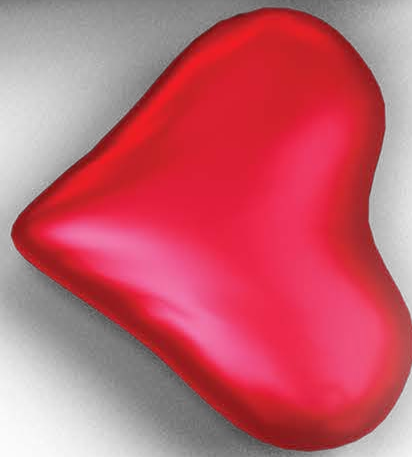
شد. (خبرگزاری صدا و سیما، آبان ۱۴۰۱)

۸. ماهواره بر سوخت جامد قائم ۱۰۰، ماهواره ای

کیلوگرم را در مدار ۵۰۰ کیلومتری از سطح زمین

لیست بخشی از موفقیت های دانشمندان کشور عزیز

<https://mehrnews.com/xZPny>



من خیلی غصه میخوردم وقتی
انگار هیچ چیزی نیست.

منش را که در
یتوانی ماهواره
درست مثل
میکردی. از
قاره های

ی به تو
همه اینها
تو را دوست
تا بیشتر آنها را
ر، محبت میخواهد.
ا بشنوی. در کنارش باشی.
خوش و خرم بودیم تنگ
م بیاورم بیرون و فقط در

...داستان ما...

می توانید به کتاب قحطی بزرگ اثر محمد علی مجد مراجعه کنید. فیلم «یتیم
ست.

سور با استفاده از روش «ژن درمانی» سرطان خون را در یک بیمار درمان کنند(خبرگزاری

ولید پانسمان کودکان پروانه‌ای در جای جای کشورمان از جمله اصفهان برداشته
ند نشست.

دخانه ملی ایران، اولین تصاویر رنگی خود ثبت کرد. یکی از نخستین تصاویر آن،
(

سلامتی

م ال پالیتو در ونزوئلا و پالایش روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت خام.(خبرگزاری مهر، مهر

عنوان دروازه توسعه شرق کشور یاد می شود.(خبرگزاری ایسنا، آبان ۱۴۰۱)

ماه گذاری ۲۳ هزار میلیارد دلاری، بیش از ۱۰۰۰ مگاوات به شبکه برق کشور متصل

است که با سه مرحله سوخت جامد قادر خواهد بود ماهواره‌هایی با وزن ۸۰

قرار دهد. (خبرگزاری مشرق، آبان ۱۴۰۱)

مان ایران در پاییز ۱۴۰۱ به همراه پوستر.



قدرت و شکوه زن

بعضی ها می پرسند که شما در قضیه ی زن در مقابل غرب چه دفاعی دارید؟
یا به طریقی با تبلیغات پرچم غربی وانمود می کنند که با نگاه ایرانی - اسلامی جلوی رشد و پیشرفت زن را گرفته اید

اولا ما در الگوی ایرانی - اسلامی نسبت به حقوق زنان و خانواده نه تنها موضع دفاعی نداریم بلکه در حقوق زن و خانواده هم غرب طلبکار هستیم هم از حکومت های متحجرى چون بعضی کشور های همجواری...

در ثانی نگاه بزرگی که تمدن غرب در مورد جنس زن مرتکب شده است، نه به این زودی قابل پاک شدن است، نه به این زودی قابل جبران شدن است، حتّی نه به آسانی قابل بیان کردن است.

*اساس فرهنگ غرب این است که زن را به

عنوان يك کالاى جنسى ، به عنوان يك وسیله ی تمتع برای مرد در جامعه عرضه بکند ، امروز در دنیا کاری کرده اند که یکی از مهم ترین وظائف زن این است که جلوه گری کند، زیبایی های خودش را در معرض التذاذ مردان قرار دهد؛ این شده خصوصیت حتمی و لازم زن! الان در دنیا اینجور شده است. در رسمی

ترین مجالس - مجالس سیاسی، مجالس گوناگون - مردها باید با شلوار بلند بیایند، باید با لباس پوشیده بیایند، اما زن ها هرچه برهنه تر و عریان تر بیایند، اشکالی ندارد! این عادی است؟ این طبیعی است؟ این یک حرکت بر طبق طبیعت است؟* (۱)

نگاه غرب به زن ، نگاهی است منحط، ناقص و اهانت آمیز ... غربی ها در دوسه قرن اخیر بر روی همه جنایات خود نام های زیبا گذاشتند؛ نام آزادی طلبی ، نام حقوق بشر . نام آزادی بر آنچه که جهت گیری فرهنگ غربی نسبت به زنان است، یک نام دروغین است ؛ این ، آزادی نیست .
*اگر پیشرفت علمی، سیاسی و فکری هم در زنان

دیده میشود، مال خود زنه است. در هر کشوری چنین پیشرفت هایی نصیب زنان شود - که در ایران اسلامی و در کشورهای دیگر هم شده است - مال خود زنهاست. آنچه که غربی ها به آن دامن زدند و تمدن غربی پایه گذار خشت کج و بنای کجش بود، بی بندوباری و ابتذال زنانه است. زن را به ابتذال کشانده اند

البته غربی ها نه تنها به جنس زن ظلم کردند بلکه بنیان خانواده رو هم آسیب زدند. مکرر در مطبوعات امریکایی و اروپایی، میزان بالای زن آزاری ها و بی مهری ها منتشر شده است. فرهنگ غربی در مورد زن و بی بندوباری و به ابتذال کشاندن زنان آن مناطق، موجب شده است که بنیان خانواده، سُست و متزلزل گردد و خیانت زن و مرد به یکدیگر، در داخل خانواده چندان مهم شمرده نشود. این گناه نیست؟ این خیانت به بنیان خانواده نیست.* (۲)

و این مسلم و بدیهی است که در حقوق زن، غرب بدهکار و مقصر است و این تمدن اسلام است که مدعی و طلبکار است

در تمدن اسلامی زن چنان جایگاه و شکوهی دارد که ما حتی نهضت خودمان را مرهون زن ها می دانیم به طوری که معمار انقلاب، خمینی کبیر ، بانوان را رهبر نهضت و خود را دنباله رو آنها می داند.

در نگاه اسلام هیچ تفاوتی بین مرد و زن در ارزش های انسانی نیست. آنجایی که بحث ایمان و اسلام و صبر و صدق و مجاهدت در راه به دست آوردن ارزش های انسانی و اسلامی و معنوی است، زن و مرد در این میدان، دوش به دوش هم حرکت می کنند و بت مردگرایی را که در جاهلیت ها همیشه به وسیله ی مردان و حتی به وسیله ی زنان پرسیده می شود ، اسلام می شکند

غربی ها علاوه بر دروغگویی به زن، بشدت از تمدن اسلامی نیز غضبناک هستند * زیرا زن باشرف و با استعداد ایرانی یکی از بزرگ ترین ضربه ها را به تمدن غرب زده است . دویست سال است که



می گویند زن اگر چنانچه از قیود اخلاقی و شرعی و مانند این چیزها رها نشود نمی تواند پیشرفت کند، نمی تواند به مقامات عالی علمی و سیاسی و اجتماعی و غیره برسد؛ این جوری دارند می گویند. شرط رسیدن زن به رتبه های بالای اجتماعی و سیاسی و غیره این است که این قیود اخلاقی را رها کند.

زن ایرانی این را در عمل تکذیب کرده است ؛ زن ایرانی در همه ی میدان ها با موفقیت و سربلندی و با حجاب اسلامی ظاهر شده است . این ها رجزخوانی نیست، این ها واقعیت های محسوس جامعه ی ما است. ورودی های دانشگاه های ما یا پنجاه درصد یا بیش از پنجاه درصد دخترهای ما هستند، زن های ما هستند. در مراکز علمی حساس و مهم ، زنان دانشمند ما آنجا نقش آفرینند. در میدان ادب، ادبیات، شعر، رمان، شرح حال نویسی، زن ها جزو برجسته ترین هایند. در میدان مسابقات ورزشی - واقعاً گاهی انسان قدرت تحسین این شخصیت ها را ندارد به اندازه ای که شایسته ی آن هستند - دختر ایرانی روی سگوی اول مسابقات ایستاده، پرچم و سرود ملی ایران را در مقابل چشم صدها میلیون تماشاچی تلویزیون های دنیا بالا برده، باحجاب است، با آن مردی که می آید به او مدال بدهد دست نمیدهد، یعنی حد شرعی را رعایت میکند؛* (۳)

نظر اسلام در باب خانواده نیز بسیار فراتر از نگاه دین و پست غربی است به طوری که پیامبر(ص) می فرماید المرأة سيدة بيتها؛ بزرگ خانه ، زن

خانه است. یا در حدیثی دیگر امام علی (ع) می فرماید إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ ، زن گل و ریحانه خانه است نه خدمتگزار.

در نگاه اسلام جایگاه زن حتی فراتر از این مسائل است ، به طوری که در بعضی جاها الگوی های انسانی را زن معرفی می کند. خدای متعال در قرآن راجع به دو زن به عنوان اسوه ی مؤمنین (هم مرد و هم زن) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَاتٍ فَرَعَوْنَ،(۳) و بعد از یک آیه: وَ مَرِيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ(۴)- مثال زده است .

اسلام در مقابل دیدگاه مبتذل غربی نسبت به زن الگوی زینبی و فاطمی را معرفی می کند.

*در الگوی زینبی، زینب کبری (س) توانست به همه ی تاریخ و همه ی جهان نشان بدهد ظرفیت روحی و عقلی عظیم جنس زن را؛ این خیلی مهم است. به کوری چشم آن کسانی که چه در آن زمان، چه در دوره ی ما هر کدام به نحوی جنس زن را تحقیر می کردند و می کنند، زینب کبری توانست نشان بدهد علو مرتبه ی زن و عظمت قدرت روحی و عقلانی و معنوی زن

حضرت زینب(س) نشان داد که زن می تواند اقیانوس عظیمی از صبر و تحمل و نیز قلّه ی بلندی از خردمندی و تدبیر باشد. صبر در برابر شهادت ها و اهانت ها (تقریباً در یک نصفه روز هجده نفر از عزیزان و نزدیکانش راه سعادت بشری شهید شدند که یکی از این جمع، برادر عظیم الشان او، حجت خدا، حضرت سیدالشهدا (س) بود).

و خردمندی و تدبیر در جهاد تبیین ، حضرت جهاد روایت را راه انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه عاشورا غلبه پیدا کند. کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری (س) از حادثه ی عاشورا در تاریخ مانده، در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه ی سالهای حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی. ببینید*(۴)

گرد آورنده : اباذر نجاتی

۱-بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از مداحان (۱۳۹۲/۰۲/۱۱)

۲-بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از بانوان (۱۳۷۹/۰۶/۳۰)

۳- بیانات رهبر انقلاب در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور (۱۴۰۱/۰۵/۰۵)

۴- بیانات رهبر انقلاب در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت (۱۴۰۱/۰۹/۲۱)

قسمت سوم امپراتور دریاها

در انتهای شماره قبل از سلسله متن های نظام بین الملل که به بررسی تنگه های جبل الطارق و پاناما پرداختیم قول دادیم که در این شماره به بررسی تنگه هرمز و خلیج تا ابد فارس بپردازیم.

آنچه گذشت:

خلاصه بحث ما این بود که جهان بعد از دو جنگ جهانی، وضعیتی متفاوت با قبل داشت و کشورهایی بعد از این جنگ ها ایجاد شدند که اگرچه از دید حقوق بین الملل کشوری مستقل محسوب می شدند اما در حقیقت کشورک هایی وابسته بودند که زمینه را برای اعمال قدرت طرف های پیروز جنگ جهانی و ابرقدرتمندان آماده میکردند. در همین راستا مثال های گوناگونی زدیم که از جمله میتوان به کشورک جیبوتی بر سر تنگه باب المندب اشاره کرد.

همچنین به غرب آسیا (خاورمیانه) نیز اشاره کردیم. منطقه ای که روزگاری محل قدرت نمایی امپراتوری عظیم عثمانی بود و اینکه چطور بعد از جنگ جهانی اول توسط دو مامور انگلیسی و فرانسوی و طی قرارداد سایکس-پیکو بین فاتحین جنگ تقسیم شد. عراق و اردن ساخته و به انگلیس واگذار شدند و لبنان و سوریه هم به فرانسه جایزه داده شد. دلیل این کار واضح بود کشورهای کوچک با جمعیت کم و اقلیت های فراوان دائم در جنگ، بسیار بی خطر تر و قابل نفوذ تر از یک کشور قدرتمند و یکپارچه به عظمت امپراتوری عثمانی بود.

علت اینکه بیش از یکسال این سلسله متن ها به درازا کشیده شد ظرافت این سبک از استعمار و مخفی بودن روش های تسلط بر کشور های ضعیف در قالب قرارداد ها و قوانین بین المللی است. اهمیت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه)، این چهارراه بین المللی کره خاکی، از قدیم بر سیاستمداران پوشیده نبوده است و در زمان کشف نفت این اهمیت دو چندان شد به طوری که در روزگار یکه تازی غرب به رهبری انگلیس و سپس آمریکا بر خلیج فارس شاهد تهدید هایی به این صورت درباره این منطقه و مخصوصا خلیج فارس بوده ایم:

هر تلاشی توسط هر نیرویی برای تسلط بر منطقه خلیج فارس، به عنوان حمله به منافع حیاتی آمریکا تلقی خواهد شد و چنین حمله ای با هر ابزاری من جمله نیرو های مسلح دفع خواهد شد. ۱

از میان تنگه های استراتژیک برای تجارت نفت، تنگه هرمز با اختلاف مهمترین این تنگه هاست. بنابراین شاید بتوانیم شاهد به کارگیری مجموعه ای از استراتژی های مختلف توسط طرف های پیروز جنگ های جهانی برای تسلط بر این منطقه نفت خیز و مخصوصا خلیج فارس باشیم.

آیا در این منطقه کشوری کوچک جدیدا ایجاد شده که مکانی برای بهره برداری غرب به رهبری آمریکا بوده باشد؟ همان سیاستی که مفصل درباره آن صحبت کردیم. ابتدا ساخت کشوری کوچک و سپس نفوذ در ساختار سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و غیره آن.

چطور است به مناسبت اتمام جام جهانی از کشور میزبان این مسابقات یعنی امیر نشین قطر شروع کنیم؟ قطر کشوری با حدود ۳ میلیون نفر جمعیت که از این میزان صرفا حدود نیم میلیون نفر آن قطری هستند و بقیه مهاجرانی از هند، بنگلادش، پاکستان و...

برای درک چرایی اهمیت این آمار و ارقام اینطور تصور کنید که در یک جنگ میان کشوری همچون چین با قطر، ارتش چند ده هزار نفری قطر چه شانسی در مقابل ارتش چند میلیون نفری چین دارد؟ همین مقایسه را بین نیروهای سایبری، نیروی های امنیتی و جاسوسی، دانشمندان و نخبگان این دو کشور و... انجام دهید. برای مثال اگر روزی ایالات متحده آمریکا مانند گذشته در پی انقلابی رنگین یا مخملی در قطر باشد توان و استعداد اطلاعاتی قطر در مقایسه با آمریکا چه میزان



تا چه میزان میتواند به بقای سیاسی مستقل خود ادامه دهد. امیر نشینی که در طی ماه های گذشته با برگزاری جام جهانی، بارها و بارها با ایران مقایسه شد. ایرانی که بیش از ۴۰ سال است تحت شدیدترین تحریم ها، تبلیغات و جنگ رسانه ای، برنامه های عظیم براندازی و جاسوسی و جنگ مستقیم نظامی به حیات خود ادامه میدهد.

اما قسمت جالب ماجرا از اینجا شروع می شود که چطور قطر، کشوری به این حد ضعیف و ناتوان در تأمین استقلال خود، سومین دارنده بزرگ منابع گازی بعد از ایران و روسیه است؟ فرض کنید در دوران ساسانیان زندگی میکنید و پادشاه ساسانی متوجه این حجم از ذخایر گازی در جزیره ای پایین دست امپراتوری عظیم خود میشود. برخورد او چگونه بود؟ آیا بنا بر اصول دموکراسی و دیپلماتیک، این حجم از ذخایر گازی را با نیم میلیون قطری تنها میگذاشت؟ یا در اسرع وقت این جزیره را بدون کوچکترین درگیری (شما فرض کنید چند متر بیابان مقابل سپاه ساسانی مقاومت کنید!) جزوی از خاک خود

اعلام میکرد؟

چطور شده است که هم اکنون کشور های حال حاضر با آن سابقه درخشان تصاحب منابع سایر ملل (نمونه آن سقوط دولت دکتر مصدق جهت تسلط بر منابع نفت ایران) از این حجم از منابع به سادگی عبور میکنند؟ نکند باز هم همان بازی همیشگی کشورک ضعیف بساز و حکومت کن در جریان است؟ با کمال تأسف بله! نقشه، همان نقشه است!

کشور کوچک قطر در سال ۱۹۷۱ یعنی حدود ۵۰ سال قبل از استعمار بریتانیا آزاد شد کما اینکه قبل از آن هم تحت نفوذ و حمایت امپراتوری عثمانی بود. دوباره نقشه تکراری

کشورک سازی که با همین نقشه سه کشور کوچک دیگر خلیج فارس نیز خلق شدند.

اما آیا مانند بسیاری از دیگر مستعمرات انگلیس، قطر نیز بعد از این استقلال ظاهری خود، تحت نفوذ ایالات متحده آمریکا قرار گرفت؟ با کمال تأسف جواب باز هم بله است!

بزرگترین پایگاه هوایی آمریکا در غرب آسیا در این امیرنشین احداث شده است. پایگاه هوایی العدید

است؟ اگر قرار بر حمله مستقیم باشد قطر این کشور جزیره مانند با این مساحت اندک تا چه عمقی میتواند عقب نشینی کند؟ تاسیسات و کارخانه های نظامی خود را کجا مخفی میکند؟

این توضیح و تفصیل ها صرفا برای روشن تر شدن معایب کم بودن جمعیت و کوچک بودن مساحت کشورهاست و اینکه یک کشور نقلی مانند قطر چگونه میتواند با کوچکترین تحریم ها و فشار ها تابع خواست ابرقدرتمندان جهان همچون آمریکا شود.

اجازه بدهید یک مثال بزنم. حدس بزنید جملاتی که در ادامه می آید از کیست؟

When those countries blocked medicine, blocked food, the only way for us to provide food and medicine for our people was through IRAN

وقتی آن کشور ها راه دارو و غذا را بستند تنها راه برای اینکه غذا و دارو برای مردمان تهیه کنیم از طریق ایران بود.

خوب فکر کردید؟ جملات کدام مسئول کشورهای همسایه بود؟

جملات قبل از زبان امیر قطر در طی یک مصاحبه تلویزیونی بیان شد!

قضیه از این قرار بود که حدود ۶ سال قبل در پی یک بحران دیپلماتیک (که اتفاقا یکی از دلایل آن نزدیکی قطر به ایران بود.) عربستان و سپس به دنبال این کشور امارات، مصر و بحرین روابط دیپلماتیک خود را با امیر نشین قطر قطع کردند و مرز خاکی، راه های آبی و آسمان خود را به روی این کشور بستند سپس لیستی از خواسته ها تنظیم و از قطر خواستند موارد آن را اجرا کند.

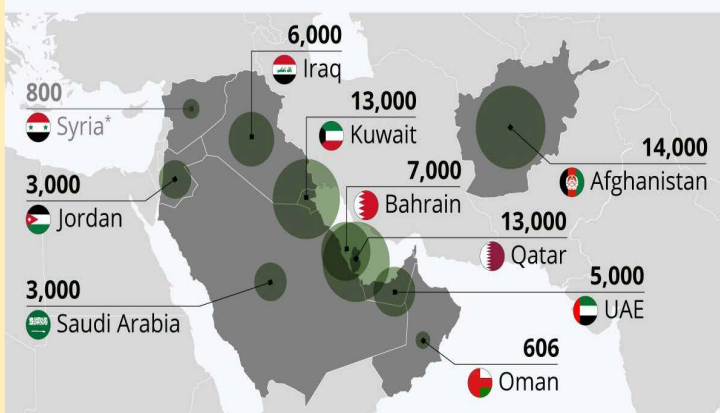
از آنجا که این کشور کوچک و بیایانی تنها مرز زمینی خود را که از قضا با عربستان بود از دست داد و

راه های هوایی خود را که همچون مسیر تنفس شرکت های عظیم هواپیماییش بودند، بسته شده دید تقریبا تنها راه نجات جزیره خود را در دستان همسایه بزرگ و قدرتمند شمالی خود یعنی ایران یافت. طوریکه در همان هفته اول تحریم ها، با کشتی و هواپیما مجبور به واردات چندین تن غذا و دارو از کشورمان شد.

این صرفا یک مثال از میزان توانایی امیرنشین قطر بود که نشان میدهد در صورت اندک تحریمی، قطر

Where U.S. Troops Are Based in the Middle East

Estimated number of U.S. troops based in Middle Eastern countries



* withdrawing
As of Jan 4, 2020 (not reflecting most recent deployments).
Number of troops in Turkey: 2,500
Source: Washington Post



statista



زنان ایرانی پس از انقلاب؛ عزت مادرانه، پیشرفت اجتماعی-سیاسی و کرامت انسانی

یکی از مهم ترین دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران را می توان هویت بخشی به زنان دانست که توانسته اند با اتکا به توانمندی های خود در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی بدرخشند.

است و تلاش مذبوحانه دستگاه های تبلیغاتی دشمنان علیه کشورمان که به بهانه های واهی موضوع پایمال شدن حق زنان را دستاویز قرار می دهد و با وقاحت و بی شرمی تمام، سعی در تخریب جایگاه متعالی زن در جامعه ایرانی-اسلامی دارند راه به جایی نخواهند برد.

ارتقاء حقوق و کرامت انسانی زنان پس از انقلاب



همان گونه که در آیات و روایات دین اسلام و سیره و رفتار پیام آور رحمت با دخترشان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قابل مشاهده است، اسلام شان و جایگاه والایی برای زنان قائل است. بر همین مبنا یکی از مهم ترین افتخارات و دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران، هویت بخشی به نیمی از جمعیت کشورمان است که نقش بزرگی در تربیت

نسل های آینده ایفا می کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زنان خوش فکر مسلمان ایرانی در سایه ی این نظام مقدس، توانستند در جامعه رشد و نمو یابند.

به کار گرفتن مسئله جنسیت در خدمت تعالی زنان در ۴۴ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر خلاف دوران منحنی رژیم شاهنشاهی که بانوی ایرانی را همچون زن غربی، مظهر هیجانات جنسی قرار داده بود، تلاش شده تا حد امکان از استعداد فکری و توانمندی عظیم او برای تعالی جامعه و خودش استفاده شود و این امر در ابتدا در جهت تحکیم بنیان خانواده به عنوان اصلی ترین اساس تعالی جامعه مدنظر قرار گرفته است؛ یعنی بعد از انقلاب اسلامی، زن مسلمان ایرانی جایگاه اصلی خود را نخست در نهاد خانواده و سپس در عرصه اجتماع بازیافت.

از این رو رشد اخلاقی، شخصیتی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زنان در نظام جمهوری اسلامی به خوبی روشن

از جمله پیش شرط های لازم برای توسعه جامعه اسلامی-ایرانی در تمامی دستگاه ها و قوانین مربوطه، ارتقاء حقوق و کرامت انسانی زنان و توانمندسازی آنان قید و ذکر شده است و روز به روز زنان در جامعه ی ایرانی در زمینه های مختلف علمی، سیاسی، مدیریت های اجتماعی و فرهنگی درخشیده اند.

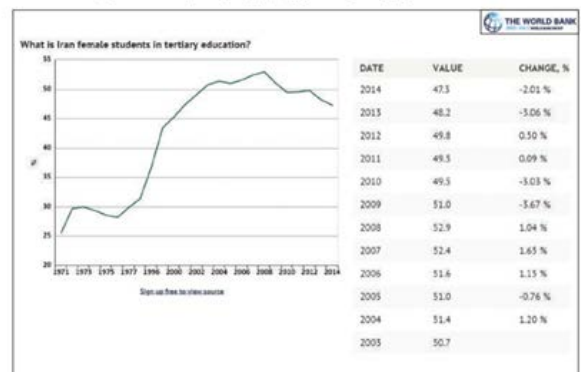
با نگاهی گذرا به انتشارات و کتاب های متعدد در کشور اعم از علمی، پژوهشی، تاریخی، ادبی، سیاسی و هنری که با نام زنان در کشورمان نشر می یابد می توان به جایگاه والای علمی و مدارج عالی زنان پی برد. برای مثال فعالیت زنان ایرانی در حوزه های پزشکی، تکنولوژیکی و فناوری بسیار چشمگیر است و در حوزه های مرتبط با علوم نوین نیز منشاء اثرگذاری و پیشرفت بوده و هستند.

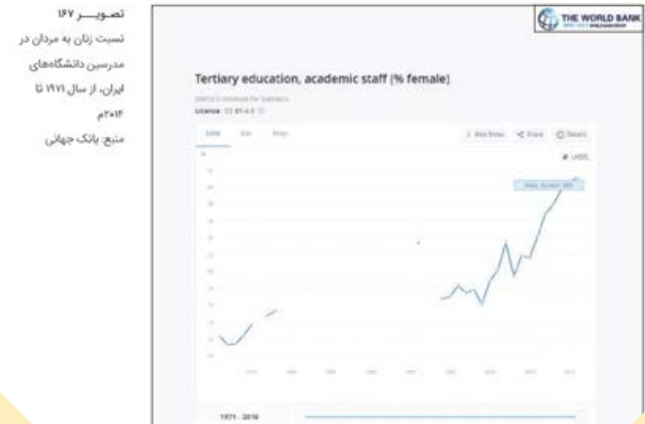
آمارهای مرتبط با حضور موفق زنان کشورمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه های مختلف اجتماعی، علمی، سیاسی، اقتصادی و ورزشی گواه نقش آفرینی مثبت و چشمگیر این قشر اثرگذار است، قشری که رمز موفقیت و سعادت ایران اسلامی هستند.

در کتاب «صعود چهل ساله» که مروری بر دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی دارد؛ بر اساس آمارهای بین المللی منتشر شده در خصوص پیشرفت ها در حوزه زنان به کاهش بی سوادی زنان بالاتر از ۱۵ سال نسبت به کشورهای دنیا و همچنین به افزایش نسبت دختران به پسران در تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی اشاره شده است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها ۶ درصد از فارغ التحصیلان دانشگاهی را زنان تشکیل می دادند که این آمار اکنون نزدیک به ۵۰ درصد رسیده است.

۴. افزایش نسبت دختران به پسران در تحصیلات دانشگاهی





در این تحقیقات همچنین به افزایش اساتید زن در دانشگاه‌ها اشاره کرده و همچنین فعالیت زنان در رشته‌های ورزشی را از دیگر اقدامات مثبت جمهوری اسلامی ایران ذکر نموده است. پیش از انقلاب اسلامی سهم زنان از کرسی استادی دانشگاه حدود یک درصد بود که این رقم اکنون به ۲۱ درصد رسیده است.

در حوزه ورزشی، زنان مسلمان ایرانی پس از انقلاب با حفظ زینت حجاب، در عرصه جهانی و رقابت‌های بین‌المللی در رشته‌های گوناگون ورزشی به زیبایی درخشیدند؛ پیش از انقلاب تنها ۵ مدال آن

حضور زنان در ورزش حرفه‌ای در قبل و بعد از انقلاب، در جدول زیر مقایسه شده است.

موضوع	قبل از انقلاب اسلامی	بعد از انقلاب اسلامی
رشته‌های فعال	۷ رشته	۳۸ رشته
مربی‌های فعال	۹ نفر	۳۵ هزار نفر
داوران فعال	۷ نفر	۱۶ هزار نفر
ورزشگاه‌های اختصاصی	۱ ورزشگاه	۳۰ ورزشگاه



هم فقط در عرصه رقابت‌های آسیایی سهم زنان ایرانی بود؛ زنان ورزشکاری که از سوی رژیم ستمشاهی مجبور به کشف حجاب برای شرکت در مسابقات نیز بودند. در حالی که حالا نزدیک به ۲۰۰ مدال در رشته‌های مختلف از آن بانوان ایرانی است.

پیش از انقلاب اسلامی، شاخص امید به زندگی در میان زنان در ایران به ۵۷/۶ درصد می‌رسید که اکنون

به ۷۷/۱ درصد افزایش یافته است. تعداد پزشکان متخصص زن در حوزه زنان از ۱۶ به ۹۸ درصد رسیده و همچنین کاهش ۹۰ درصدی مرگ و میر مادران هنگام زایمان را به دنبال داشته است. تعداد پزشکان زن نیز قبل از انقلاب اسلامی از ۵۹۷ نفر



۲. افزایش نسبت پزشکان متخصص زن به مرد از ۱۵ درصد به ۴۰ درصد

The ratio of women specialists to men specialists in the medical universities and health treatment services during the past 3 decades

1996 - 2006		1986 - 1996		1976 - 1986		Title
%	NO	%	NO	%	NO	
40	4219	35	2304	15	597	Female specialists
60	6257	65	4322	85	3465	Male specialists

The growth for women specialists from 1966-1996 has increased by 260% and from 1996-2006 by 51%

افزایش ۵۰ برابری یافته است.

فعالیت بیش از ۲۷۰۰ سمن مرتبط با حوزه زنان بعد از انقلاب اسلامی زنان نهاد‌های بسیاری را با رویکرد‌های فرهنگی، تربیتی، کارآفرینی، خیریه و حتی پژوهشی راه‌اندازی کردند که در حال حاضر تعداد آنها به هزاران کانون و نهاد غیردولتی می‌رسد. حضور زنان در عرصه‌های مرتبط به سازمان‌های مردم‌نهاد تاثیر بسزایی در پیشبرد مطالبات این قشر داشته است. قبل از انقلاب تنها ۵ سازمان مردم‌نهاد در حوزه زنان فعال بود که این تعداد نیز عمدتاً به خانواده سلطنتی متصل بودند اما اکنون بیش از ۲۷۰۰ سازمان مردم‌نهاد مربوط به امور زنان در استان‌های مختلف کشورمان فعالیت می‌کنند.

پس از عرصه نشر و نویسندگی؛ تعداد نویسندگان زن قبل از انقلاب کمتر از ۱۰ نفر بود که اکنون به بیش از ۴۰۰۰ نفر رسیده است. در زمان رژیم پهلوی، ناشر زن در کشور وجود نداشت، اما اکنون نزدیک به ۸۰۰ ناشر زن در کشور فعالیت می‌کنند. این در حالی است که معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در تازه‌ترین گزارش خود از اهم اقدامات صورت گرفته برای زنان به حق بنیادین آموزش که در راس حقوق شهروندی است اشاره کرده و آن را از اقدامات بنیادی نظام جمهوری اسلامی ایران برشمرده و تاکید کرده ریشه‌های کنی بی‌سوادی در میان زنان و دختران به ۳۰/۹۹ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. در سال ۱۳۵۰ نسبت دختران در حال تحصیل در مقطع ابتدایی به پسران در همین مقطع نزدیک به

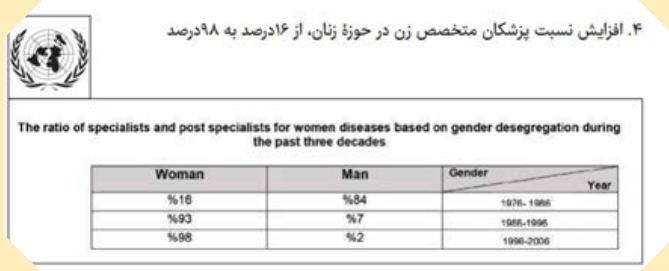
جدول ۱
مقایسه ورزش بانوان
قبل و بعد از انقلاب
اسلامی در ایران



۳. افزایش نسبت پزشکان فوق تخصص زن به مرد از ۹ درصد به ۳۰ درصد

1996 - 2006		1986 - 1996		1976 - 1986		Title
%	NO	%	NO	%	NO	
30	121	9	33	9	10	Female post specialists
70	286	91	318	91	100	Male post specialists

The growth rate of female post specialists from 1986-1996 has increased by 151% and from 1997-2007 by 151%



۳۵ درصد بوده است که در سال ۱۳۹۳ این عدد به ۵۰ رسید و نشان دهنده توازن و برقراری عدالت آموزشی بین محصلان در کشور است.

این معاونت همچنین در نموداری مشارکت سیاسی، اقتصادی و امید به زندگی و سواد و آموزش را در کشورمان به تصویر کشیده است. نقش آفرینی برجسته زنان در پست های مدیریتی در ادامه این گزارش به نقش زنان و فعالیت آنها در عرصه های مدیریتی نیز اشاره شده که حاکی از آن است، پیش از انقلاب اسلامی مدیران زن تنها بیش از ۶ درصد را دربرمی گرفته اما اکنون این نقش مدیریتی به بیش از ۴۰ درصد رسیده است.

در نمودار پیش رو که مقایسه نسبت مدیران زن و مرد در سال ۱۳۹۹ بررسی شده به خوبی افزایش نسبت ها قابل مشاهده است. در کنار تمام این پیشرفت ها و اثربخشی های زنان کشورمان در عرصه های مختلف، نقش پر رنگ بانوان در دفاع مقدس و دنباله های آن تا امروز غیرقابل انکار است. همسران، مادران و دختران شهدا و جانبازان و بازماندگان برجسته بزرگمردانی هستند که جانشان را در راه خدا دادند و زنان توانمند ایرانی با اراده ی محکم، عزم راسخ و با صبر جمیل، هر انسانی را در مقابل خودشان خاشع و خاضع می کنند.

در انتها باید گفت، جایگاه زنان در نظام جمهوری اسلامی به قدری بالاست که مقام معظم رهبری می فرمایند: «زن ریحانه است نه قهرمان»؛ «مهم ترین مسئولیت زن، کدبانویی است؛ معنای کدبانویی خدمتگزاری نیست، معنایش این است که محیط خانواده را برای خانواده و برای همسر یک محیط امن و آرام و مهربانی می کند؛ با مهربانی خودش، با عزتی که در خانه برای او فرض می شود». ایشان همچنین در فرمایشاتی در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام در بخشی از بیاناتشان فرمودند: «زن غربی مظهر مصرف، آرایش، جلوه گری در مقابل مردان

و وسیله ی هیجان جنسی نوع مرد و جنس مرد است. بقیه ی حرف هایی که می زنند، مثل قضیه ی عدالت جنسیتی و این حرف ها، همه حرف است و ظاهر قضیه است، باطن قضیه آن است. شنیدید که تعداد قابل توجهی از بانوان صاحب مقام غربی، در همین چند ماه قبل از این، یکی پس از دیگری اعلان کردند که در دوران جوانی، در جریان مسائل اداری ای که در آنجاها عضو بوده اند، با زور و با خشونت مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند؛ این را به زبان آوردند، گفتند. این ها زن های معمولی نیستند؛ زن های برجسته ی غربی اند. اسلام به وسیله ی حجاب در برابر روی آن مسیری که



جنس زن را به این نقطه ی انحراف برساند بسته؛ اجازه نداده. حجاب اسلامی وسیله ی مصونیت زن است؛ حجاب وسیله ی محدودیت زن نیست».

منبع:

<https://humanrights.eadl.ir/news/articleType/ArticleView/articleId/5756>



هفته گذشته بود وقتی گوشی تلفن همراهم با مشکل مواجه شد و مجبور به استفاده از یک گوشی دیگر بودم، متوجه یک واقعیت دردناک و خطرناک شدم. من عادت کرده بودم. من به یک وسیله عادت کرده بودم. به خرابی حسگر اثرانگشت آن که هر بار برای باز کردن آن مجبور به وارد کردن الگو میشدم. عادت خرابی سیم کارت دوم و اجباری انکار ناپذیر در تعویض سیم کارت برای استفاده از شماره دیگر. عادت به نحوه ی قرارگیری نرم افزارها. من حتی به جایگاه حروف روی صفحه کلید هم عادت کرده بودم. انقدر این عادت کردن در وجود من نفوذ کرده بود که با وجود رفع تمامی مشکلات گوشی قبل من به شدت احساس ناخوشآیندی نسبت به وضع جدید داشتم. سعی در شبیه کردن

هرچه بیشتر شرایط به وضع قبلی می کردم. هر بار الگو را وارد میکردم. برنامه ها را شبیه گوشی قبلی چیدم و حتی صفحه کلید را مطابق گوشی قبلی تغییر دادم. منتها انقدر ریزه کاری های جزئی و بیشماری وجود داشت که قابل تغییر نبود. هرچه زمان بیشتر می گذشت من بیشتر عذاب می کشیدم. من میبایست در هر بار باز کردن گوشی فکر میکردم کار دیگر انجام دهد به جای کورکورانه زدن دو ضربه به روی صفحه گوشی سپس

یک لمسی ملایم و حرکت کوچک. در انتها وقتی تصویر صفحه قفل باز می شود وارد کردن الگو. کاری به سادگی گذاشتن انگشت سبابه ا سانت آن طرف تر، جایی که حسگری انتظار آن را میکشد و گوشی باز می شود. می دانید این واقعا وحشتناک بود که متوجه شدم عادت کرده ام. عادت کردن یعنی به قتل رساندن اختیار، به گونه که نیاز نباشد شما مختارانه انتخاب کنی برای انجام چیز که کاری انجام دهی. عادت کردن یعنی ذبح کردن شان آزادی مقابل چشمان نابینای نفس که خدایی ناکرده به بهای آزاد بودن نیازی نباشد انرژی بیشتر صرف کند. عادت کردن همان ابتدای همان مسیری است که جامعه امروز الان فقط به ایستگاه اتوماتیزه کردن آن رسیده است. دستگاه های خودکار؛

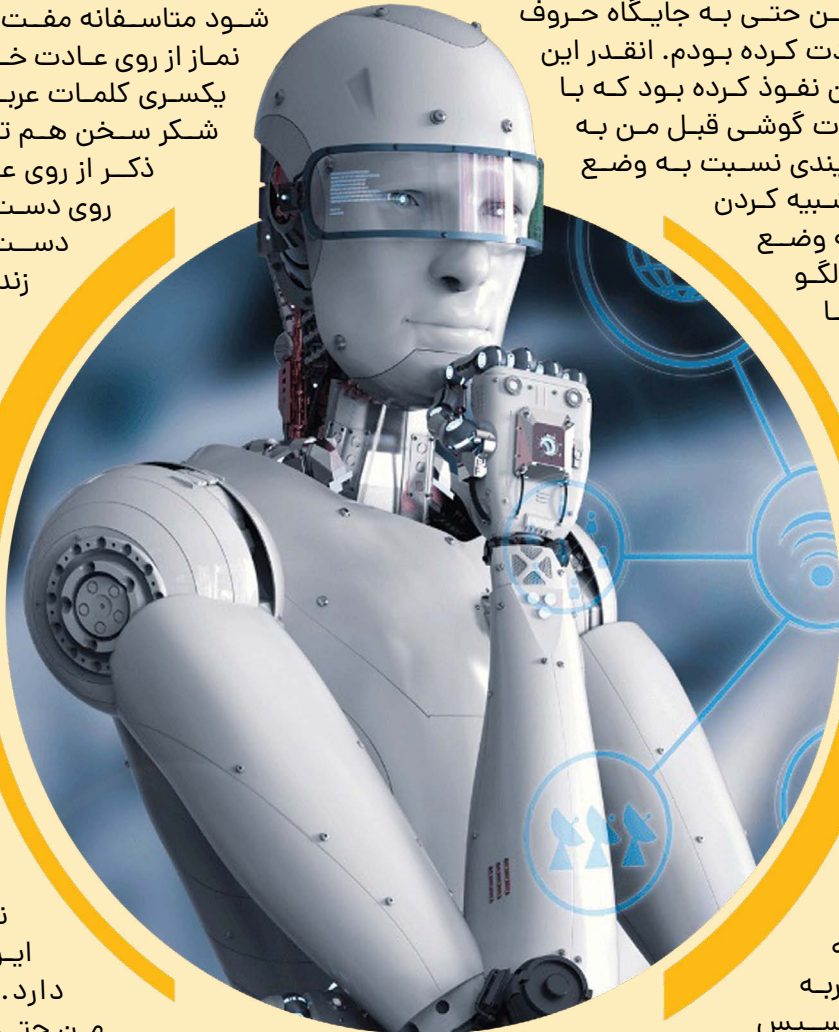
قالب های یکسان؛ خروجی های یک شکل؛ دست پخت آشپزانی است سالها فکر کردند تا چگونه زندگی انسان را راحت کنند در حالی که انسان را تنها از دست اختیار و آزادی خود رها کردند. دیگر این انسان نیست که انتخاب کند با زندگی اش چه کار کند. او فقط مختار است که چه دکمه را بفشارد که اتفاقی معین رخ دهد. زندگی انسان ها شده است کنترل تلویزیون شما تنها حق انتخاب هایت زدن دکمه هاست.

عادت بسیار خطرناک است. از انجایی که هرجایی عادت بیاید قتل نفس ذکیه اختیار و آزادی رقم میخورد هر کاری هم به واسطه ی عادت ایجاد شود متاسفانه مفت هم خریداری ندارد.

نماز از روی عادت خم راست شدن و بیان یکسری کلمات عربی بر زبان که طوطی شکر سخن هم توان اقامه آن را دارد. ذکر از روی عادت، تسبیحی که روی دست میچرخد که صاحب دست بیکار نباشد.... زندگی از روی عادت و دچار شدن به روزمرگی و....

هیچ یک ارزشی ندارند. باید فکر کرد. اگر نماز میخوانیم باید فکر کرد چرا؟ چگونه؟ برای که؟ اگر لا اله الا الله میگوییم فکرکنیم چه ذکری است؟ به چه معنا؟ در لحظه از زندگی این ال که جز الله نمیتواند باشد در این لحظه چه مصداقی دارد.

من حتی عادت کردن انسان هایی به زندگی کردن را هم محکوم میکنم. البته که عادت به زندگی وجود ندارد. نه از آن جهت که افراد به زندگی عادت نمی کنند. بلکه از آن جهت که کسی که به زندگی عادت میکند دیگر زنده هم نیست چه برسد به ادم بودن. خداوند حکیم است. عقل را آفرید قبل آنکه ما را بیافریند. و ما را به پشتوانه عقل آفرید تا در مسیر چپ نکنیم. دریغا که عقل را مثل در سیاه چالی انداختیم و هم قطاران اختیار و آزادی را سر بریدم و عکسش را قاب گرفته نوار سیاه زده گوشه اتاق دل آویخته ایم و بر کرسی فرمانروایی راحت طلبی و آسایش را نشانده ایم. و در نهایت کنترل تلویزیون زندگی را دستش داده ایم. اسم حکومتش را هم گذاشته ایم «اتوماتیزه» شدن. علیرضا عامل



وضعیت اقتصادی بدلیل نداشتن آزادی است یا خیر؟ بیشترین موضوعی که در جریان اغتشاشات اعتراضی اخیر روی آن تاکید شد، بحث آزادی و عدالت بود. این کلمات بعضی وقت ها کلیشه اند. اما آنقدر برامون مهم هستند که هر از چند گاهی دوباره سر زبان ها بیفتند و همه را تحت تاثیر قرار بدهند. اما چیزی که در جریانات اخیر شاهدش بودیم، یک مغالطه بود در مقیاس بسیار بزرگ.

چرا کسی باید حتی کوچک ترین زحمتی به خودش بده برای سلب آزادی و عدالت از دیگران؟ مگر برای پرچمداران مملکت، سازش با غرب راحت ترین کار نیست؟ به غیر از وجود دیدگاهی اعتقادی چه توجیه دیگری برای دشمنی با اسرائیل و امریکا وجود دارد؟ اینها سوالاتی است که باید از خود پرسید.

هیچ شخص ایرانی از بهتر شدن اوضاع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ... کشورش بدش نمی آید. همگی دغدغه پیشرفت ایران را دارند و همه با برافراشته شدن پرچم ایران خوشحال می شوند. پس نیازی هم به خشونت و اغتشاش برای تغییر شرایط نیست. در تصمیم گیری های حساس، عقل و منطق باید بر شهوت و غضب غلبه داشته باشد تا بهترین نتیجه حاصل شود. وگرنه قانون جنگل حاکم می شود.

برای اینکه ناخواسته گرفتار جوسازی های رسانه ای نشویم باید قبل از هر اقدامی ریشه تفاوت ها را بدانیم. زندگی در یک کشور غنی، ایده آل و زیبا آرزو خیلی هاست. که با تلاش ایران را می توان به آن نقطه رساند. بنیادی ترین عواملی که سبب سخت تر شدن شرایط زندگی در ایران می شوند، استعمارگرایی قدرت های اقتصادی جهان و نواقص قانون هستند.

بازی قدرت در عرصه جهانی مهم ترین عاملی است که تعیین می کند چه کسی بیشتر برخوردار از مادیات باشد و چه کسی کمتر. آمریکا و اروپا در نقش قدرت های فعلی اقتصاد جهانی، کشوری را که منافع آنها را به خطر بیندازد تحریم خواهند کرد. و مخالفت با آنها مانند این است که کسی بخواهد برخلاف مسیر رودخانه شنا کند. سیاست های دو کشور اگر موازی نباشند، حتما در مسئله ای اختلاف خواهند داشت. جهت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، متفاوت با جهت سیاسی کشور های دنیا گراست. یک کشور در راستای احکام اسلامی و دیگری در راستای منافع شخصی. یکی از مهم ترین مواردی که جمهوری اسلامی ایران بر سر آن با آمریکا و اروپا اختلاف دارد، مسئله رژیم صهیونیستی است. البته که خط مشی غرب

برای توسعه جهانی، در هر مسئله ای ممکن است کاملاً مغایر با چیزی باشد که اسلام بیان می کند. اسلام را نمی توان در بازی آنها جای داد. اگر صرفاً منافع شخصی مهم باشد، سیاستمداران حاضرند حدود الهی را زیر پا بگذارند و متعهد به تامین امنیت ظالم به جای مظلوم باشند.

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی گیرد؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟ آنچه را در پیش روی آنها و پشت سرشان است می داند؛ و کسی از علم او آگاه نمی گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. تخت حکومت او، آسمانها و زمین را دربر گرفته؛ و نگاهداری آن دو، او را خسته نمی کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست. مسلماً راه هدایت از گمراهی روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان گراند؛ که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برند؛ آنان اهل آتش هستند و قطعاً در آن جاودانه خواهند بود. (۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره بقره، قرآن کریم)

آزادی همان چیزی است که فکر خیلی ها را درگیر کرده. بنظر این موضوع انقدر مهم هست که بتوانیم بگویم یک نیاز فطری در انسان هاست. همانگونه که در آیات فوق دریافت می شود، خداوند عزوجل انسان را در انتخاب دین آزاد گذاشته است. یعنی به آنها اختیار داده تا دین را بپذیرند یا نه. و همچنین عواقبش را به آنها گوشزد کرده. پس بیراهه نیست به این سوال پردازیم که آیا نارضایتی مردم از



آنکلا مرکل:

«امنیت اسرائیل برای هر دولتی که در آلمان بر سر کار بیاید، موضوعی بسیار مهم خواهد بود.»
جو بایدن:

«تا زمانی که منطقه، حق اسرائیل را برای موجودیت به رسمیت نشناسد، در خاورمیانه صلحی وجود نخواهد داشت! من به اسرائیلی‌ها گفتم که برای من بسیار مهم است به این درگیری‌ها پایان دهم.»

سیاست‌هایی از جمله تعهدمندی آمریکا نسبت به حفظ امنیت رژیم صهیونیستی، تناقض با آموزه‌های دینی ما که شامل حمایت از مظلوم و مقابله با ظلم است، می‌باشد. در آیه ۷۵ سوره نساء می‌خواهیم:

چرا در راه خدا،
و مردان و زنان
و کودکانی که
تضعیف شده‌اند،
پیکار نمی‌کنید؟!
همان افراد که
می‌گویند:

پروردگارا! ما
را از این شهر،
که اهلش ستمگرند،
بیرون ببر! و از
طرف خود، برای
ما سرپرستی قرار
ده! و از جانب خود،
یار و یآوری برای ما
تعیین فرما!

به نتیجه نرسیدن
مذاکرات ما با
آمریکا نیز به همین
برمی‌گردد. تا موقعی
که مسائلی از قبیل
مسئله فلسطین و رژیم

صهیونیستی حل نشوند، توافق

پایداری شکل نخواهد گرفت. چرا
که اعتمادی از جانب دو طرف وجود ندارد.

ایران و شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی، از یک

طرف و غرب از طرف دیگر برای رسیدن به یک توافق پایدار نیاز به اعتماد دارند. در غیر این صورت با کوتاه نیامدن غرب از شیوه استعمارگری خود، این شکاف عمیق‌تر خواهد شد. وجود دشمنانی برای جبهه ظلم در جهان، منجر به نابودی این سنت و تحکیم عقل می‌شود. اتفاقی که قرن هاست بشر منتظر آن است. این اتفاق رخ نمی‌دهد مگر زمانی که مردم آن را از خداوند بخواهند. در ایران خواست مردم با خواست خداوند همراه شده و جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل اسلامی و انسانی بودنش با ظلم در هر جای جهان خصوصا علیه مسلمانان مخالف است. پس تهدید بزرگی برای غرب خواهد بود.

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس، و اگر (از فتنه) دست کشیدند (با آنها عدالت کنید که) تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست. «آیه بقره» ۱۹۳

حال وقت آن است که برگردیم به اصل مبحث یعنی آزادی. دشمنی غرب با اسلام هزینه بسیاری برایشان تراشیده. پوشاندن حقیقت آسان‌تر از تبیین آن نیست. چه بسا سخت‌تر هم هست. مغالطه‌ای که اخیراً رخ داد، به خوبی نشان داد که همه جبهه‌های کفر علیه جبهه حق قرار گرفتند. با عملیات رسانه‌ای اینگونه القا کردند که آزادی در ایران وجود ندارد و مردم گرفتار حاکمان خود شده‌اند. در حالی که مردم همیشه خلاف این را ثابت کرده‌اند همانطور که امسال با حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن به میزان معناداری مشارکت بیشتری داشتند. علاوه بر این با مراجعه به سخنان امام خمینی(ره) می‌توان پی برد که این مردم اند که پایه‌های اصلی نظام هستند.

... «ما فرض می‌کنیم که شاه خیلی هم مرد صالحی باشد، خیلی هم خدمتگزار به مردم باشد، خوب وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند باید کنار برود. ما این خدمتگزار را، این آدم بسیار صالح خوب را که می‌خواهد مملکت ما را بهشت برین بکند، ما نمی‌خواهیم ایشان بهشت برین کند مملکتمان را! حق ندارند این را بگویند؟ حقوق بشر این نیست که هرکسی، هر بشری حق دارد که سرنوشت خودش را خودش تعیین کند؟» صفحه ۲۴۴ امام خمینی، جلد ۵، صفحه ۲۴۴ این ادعا اشتباه است که کسی حق انتخاب را از مردم گرفته است. هیچ‌کسی نمی‌تواند و نباید حق انتخابی را که خداوند به انسان‌ها داده است از آنها بگیرد. بنابراین اگر در کشوری، قانونی پذیرفته شود، باید مورد تایید شهروندان آن کشور باشد. این یک اصل بدیهی در جامعه امروزی است.

عقاید و تفکرات هر گروهی هم با گروه دیگر تفاوت دارد. هر کسی برای رسیدن به هدف راهی را که برتر می‌داند بر می‌گزیند و در آن راه هزینه می‌دهد. پیروان اسلام از جمله عموم مردم ایران، معتقدند دنیای ایده‌آل دنیایی نیست که در آن ظلم پذیرفته شود و حق مظلوم پایمال شود. دنیای ایده‌آل دنیایی است به رهبری حضرت مهدی موعود(عج) که تماما احکام اسلامی در آن جاری باشد و مردم زیر سایه دین رحمت اسلام به رفاه و رستگاری برسند.

احمد کریمی



رضاجان است شاه مردم ایران

غم دین بود در اندیشه ی مردم، غم نان نه به لطف حضرت خورشید اما بر خراسان نه پریشان کرد جمع یكدل ما را ، پشیمان نه که چندین بار خالی شد خشاب آن روز و میدان نه به سمت ما بیاندازید تیر، اما به ایوان نه که آن را می سپارم دست تیغ و برگریبان نه تفاوت می کند آیا جوان یا پیر؟ چندان نه رضاجان است شاه مردم ایران، رضاجان نه؛ زلفت اما سر آن ها کلاه زورگویان، نه؛ نخواهد شد ولی اینبار جمع ما پریشان، نه؛ به هرچه غیر جمهوری اسلامی ایران: «نه» اگرچه قدرت ما می شود تحریم، کیتان نه زمین کارزار ما تلاویو است، تهران نه؛

یکایک سر شکست آن روز اما عهد و پیمان نه شبی ظلمانی و تاریک حاکم بود بر تهران کبوترهای گوهرشاد بودیم و صدای تیر سراسر، صحن از فوج کبوترها چنان پر شد یکی فریاد می زد شرمتان باد آی دژخیمان؛ یکی فریاد سری داد بر پیکر سری دارم برای او که کشتن را صلاح خویش می داند دیانت بر سیاست چیره شد، آری جهان فهمید کلاه پهلوی هم که اقتاد از سر مردم گذشت آن روزها، امروز اما بر همان عهدیم به جمهوری اسلامی ایران گفته ایم «آری» سجا دیدی که یک مظلوم تا این حد قوی باشد دفاع از حرم یعنی قرار جنگ اگر باشد



يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ
يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ
حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالَاتِ

